

تصحیح انتقادی یا تضییع انتفاعی؟

حمید عطائی نظری

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
h.ataee@isca.ac.ir

| ۲۶۱-۲۹۳ |

مروری بر ویراستی غیر علمی از شرح الإشارات والتنبیهات ارموی

A Critical Review of an uncritical edition of Urmawī's *Sharḥ al-Isbārāt wa al-Tanbībāt*
Hamid Ateei Nazari

Abstract: The works of early Muslim scholars are considered as a precious heritage that should be made available to scholars in correct and accurate editions. However, many of the editions of such works that have been printed so far lack the common features and standards of critical editions. Therefore, numerous of these works have been published in undesirable and unreliable editions, and are sometimes replete with errors. These uncritical editions are not valid and reliable, and consulting them in research will culminate in unfortunate consequences. In this article, having referred to the main principles and general standards of a critical edition, a new edition of Urmawī's *Sharḥ al-Isbārāt wa al-Tanbībāt* (d: 682 A.H.) is introduced and reviewed. This review shows that Sheikh Ammār al-Tamīmī's edition of Urmawī's work is an unreliable and uncritical edition and that the work needs to be edited and published again.

Keywords: Critical Edition, Editing the Texts, *Isbārāt wa al-Tanbībāt*, *Sharḥ al-Isbārāt wa al-Tanbībāt*, Sirāj al-dīn Urmawī, Ammār al-Tamīmī.

چکیده: متون علمی کهن دانشمندان مسلمان میراث و یادگاری است نفیس و سودمند که باید با ویراست‌هایی صحیح و دقیق در دسترس دانش پژوهان قرار گیرد. بسیاری از ویراست‌هایی که تاکنون از این دست متون ارائه شده است، فاقد ویژگی‌ها و معیارهای معروف تصحیح انتقادی و عالمانه است و در نتیجه، شمار زیادی از این آثار به نحوی نامطلوب و ناستوار و گاه آکنده از اغلاط گوناگون به چاپ رسیده است. این ویراست‌های عیبتناک، واجد اعتبار و لایق اعتماد نیست و استناد به آنها در تحقیقات، پیامدهای ناگواری دارد. در مقاله حاضر، پس از برشماری پاره‌ای از اصول و معیارهای کلی ویراست‌های انتقادی و بازنمودن مهم‌ترین وجوه تمایز آنها از تصحیح‌های غیر انتقادی، ویراستی غیر علمی از شرح اشارات سراج‌الدین ارموی (د: ۶۸۲ ه.ق.) معرفی و ارزیابی می‌شود. این بررسی و سنجش، نمودار آن است که چاپ شیخ عمار التمیمی از شرح اشارات ارموی ویراستی است مغلوط و معیوب که هیچ‌یک از اصول و قواعد تصحیح انتقادی متون در آن به‌طور کامل و دقیق رعایت نشده است و از این رو کتاب مهم مزبور باید دوباره از نو تصحیح و منتشر شود.

کلیدواژه: تصحیح انتقادی، تصحیح متون، الإشارات والتنبیهات، شرح الإشارات والتنبیهات، سراج‌الدین ارموی، عمار التمیمی.

۱. مقدمه

تصحیح و نشر آثار علمی کهن دانشوران مسلمان وظیفه ایست خطیرو اجتناب ناپذیر که باید بر اساس اصول و قواعد خاص خود صورت پذیرد. تصدی این وظیفه از سوی افرادی که واجد تخصص و صلاحیت لازم برای برعهده گرفتن این کار دشوار نیستند، پیامدهای ناگوار و آسیب‌های بسیار دارد. ارزیابی کلی و ویراست‌های نشر یافته از میراث علمی دیرین دانشمندان ایران و اسلام در ایران و حتی بسیاری دیگر از کشورهای مسلمان مثل عراق و لبنان و مصر این واقعیت ناخوشایند را فرامی‌نماید که شمار زیادی از این ویراست‌ها و تصحیح‌ها بردست مصححان و ناشران نالایق و بدون رعایت اصول علمی تصحیح متون به طبع رسیده است و به همین جهت نیز شایسته اعتماد و اعتناچندان نیست. با این وصف، همواره تصحیح‌ها و آثار درخشان اندک شماری نیز با همت محققان کوشای دقیق‌النظر منتشر شده است که می‌توان از آنها به عنوان نمونه‌های برتر تحقیق و تصحیح متون یاد نمود.

به‌طور کلی، تصحیح‌ها و ویراست‌های به‌چاپ رسیده از متون کهن به دو دسته قابل تقسیم است:

۱) تصحیح‌های انتقادی - علمی:

در این دسته از ویراست‌ها، اصول و قواعد و مراحل مشخص تصحیح متون در فرایند تصحیح آنها رعایت شده است، یعنی مصحح صلاحیت دار و کاردان:

- با فحوص تا حد امکان تام، به شناسایی نسخه‌های با مانده از اثر مورد نظرش پرداخته است.
- نسخه‌های شناسایی شده را یک به یک ارزیابی کرده است و آنها را با توجه به ملاک‌هایی چون قدمت و صحت و اصالت و استقلال رتبه‌بندی نموده و از میان آنها نسخ برتر را برگزیده است.
- دست‌نوشته‌های گزینش شده را با دقت با یکدیگر مقابله کرده باشد و اختلافات آنها را در ضبط کلمات، در قالب یک «سازواره انتقادی» کامل و جامع ارائه نموده باشد.
- روشی درست و درخور برای تصحیح متن انتخاب کرده باشد و با نهایت باریک‌بینی و لحاظ جوانب‌گوناگون، از میان ضبط‌های مختلف، ضبط برتر، یعنی نزدیک‌ترین و محتمل‌ترین خوانش به نوشته اصلی نویسنده اثر را تشخیص داده باشد.
- توضیحات و تعلیقات لازم را در خصوص مطالب متن اثر فراهم آورده باشد.
- در مقدمه و ویراست خود، دست‌نویس‌های اساس تصحیح خویش و فرایند تصحیح متن اثر را به دقت توصیف کرده باشد و آگاهی‌های ضروری را در باب اثر و نویسنده آن باز نموده باشد.

افزون بر اصول و مراحل کلی یادشده، در طی کار تصحیح متن باید قواعد و نکات باریک‌فراوان دیگری نیز مدنظر مصحح قرار گیرد تا بتواند ویراستی پیراسته و منقح و مُحقق از یک اثر ارائه

نماید. ضرورت لحاظ چنین نکات و دقایقی، که شاید بسیاری از آنها هنوز مضبوط و مدوّن نباشد و صرفاً از راه تجربه و ممارست در حرفه تصحیح متن و نیز فطنت و خبرت شخص مصحح حاصل شود، تصحیح متن را وظیفه ای دشوار می سازد و آن را در زمره کارهای صعب و سخت و طاقت فرسا قرار می دهد که ذکاوت و دانش و آفری نیز می طلبد.

۲) تصحیح های غیر علمی یا به اصطلاح «قُلّابی» و «بازاری»:

در این نوع از ویراست ها، بسیاری یا برخی از قواعد و اصول پیشگفته تصحیح متون رعایت نشده است و در نتیجه، متن ارائه شده چندان قابل اعتماد و اعتنا نیست. در اغلب این گونه چاپ ها، فردی نالایق، به قصد کسب نام یا مال یا با انگیزه های دیگری، متنی کهن و مهم را برگزیده و با شتاب تمام، صرفاً بر اساس یکی دو نسخه غالباً خوشخوان، ویراستی از آن را عرضه نموده است.

این قبیل چاپ های مبتذل بازاری، که گاه با ظاهری شیک و فریبنده نیز به طبع می رسند، آکنده اند از اغلاط گوناگون و معمولاً کیفیت نازل آنها با یک سنجش باریک بینانه قابل شناسایی است. در بسیاری از موارد، تشخیص ویراست های غیر انتقادی کار چندان دشوار و پیچیده ای نیست. برای مثال، بیشتر (نه همه) ویراست هایی که فاقد بخش اختلاف نسخ یا سازواره انتقادی اند و مصحح در آنها از گزارش کامل و دقیق ناهمسانی ها (نسخه بدل ها یا ضبط های متفاوت) اجتناب کرده است، به احتمال زیاد تصحیح هایی هستند غیر علمی و بازاری. به همین صورت، بسیاری از تصحیح هایی که بر بنیاد نسخه های معتبر و متعدّد فراهم نیامده است و مصحح بدون تتبع کافی و پی جویی دست نوشت های یک اثر، به چاپ متن آن بر اساس دست نویسی متأخر یا نامعتبر دست یازیده است، ویراست هایی نامطبوع و نامعتمدند.

اما گاهی شناسایی تقلبی و غیر انتقادی بودن یک ویراست به آسانی و با نگاهی اجمالی امکان پذیر نیست و جعلی و غیر علمی بودن آن تنها پس از ارزیابی دقیق و سنجش جوانب مختلف آن ویراست آشکار می شود. در موارد بسیاری حتی ممکن است ظاهر یک تصحیح، فریبنده باشد؛ یعنی در ظاهر، محققانه و مدققانه فرانماید و از حیث شکل و ریخت و ارائه سازواره انتقادی به ویراست های فنی عالمانه همانند باشد، لیک پس از مقابله آن با نسخه های اساس خود یا نسخه های دیگر اثر، غیر علمی و غیر انتقادی بودن آن ویراست برملا شود و نامنقح بودن متن اثر هویدا گردد. از این رو، بهترین روش برای بازشناسی ویراست های انتقادی از چاپ های غیر علمی، سنجش و مقابله ویراست عرضه شده با نسخه های اثر و ارزیابی ضبط های مختار مصحح است. در واقع، تا ویراست اثری با نسخه های مختلف آن مقابله نشود و با محک انتقاد سنجیده نگردد، کیفیت و اعتبار آن شناخته و تأیید نمی شود.

چنان که بیان شد، شوربختانه شمار زیادی از ویراست های عرضه شده از متون کهن، چاپ هایی

است غیر علمی و غیر انتقادی. عوامل گوناگونی سبب شده است که نشر و پیراست‌های بازاری و غیر علمی رونق داشته باشد. از آن جمله است: سودجویی و شهرت‌طلبی برخی از محقق‌نمایان که در صدد تکثیر آثار و تحصیل آمال و اموال با صرف کمترین مال و توان و زمان اند؛ دشواری و پیچیدگی تصحیح فنی و علمی متون کهن که طبعاً باعث می‌شود افراد نادری رنج برعهده گرفتن آن را تحمل نمایند؛ و نیز فقدان یا کمبود نقد‌های صریح و ارزیابی‌های عالمانه از ویراست‌های به چاپ رسیده، که موجب می‌شود مصحح‌نمایان متسامح، بی‌ترس و تردید، مجال فراخی برای ادامه کار خود پیدا کنند و به تضييع آثار و انتفاع از چاپ آنها بپردازند.

آسیب و ضررهای فراوان این ویراست‌ها و چاپ‌های غیر علمی به میراث و تحقیقات علمی از جهات و جوانب مختلف قابل بررسی و تبیین است. گذشته از این که چاپ‌های غیر انتقادی، منابعی نامعتبر و نامعتمد به شمار می‌آیند که ممکن است پژوهش‌های مستند به آنها را در موارد بسیاری دچار انحراف و اشتباه نمایند، زیان پنهان نشر آنها این است که فرصت تصحیح علمی آثار گرانبهای دانشمندان را تضييع می‌کنند و غالباً مجال دیگری برای چاپ شایسته آن آثار باقی نمی‌گذارند. آن دسته از مصحح‌نمایان خرابکاری که پس از شناسایی آثار تراثی مهم و طراز اول، با شتاب بسیار، به حروفچینی و چاپ آنها بدون رعایت قواعد و ضوابط تصحیح انتقادی متون می‌پردازند، در واقع با این کار خود، چه بسا مجال و امکان چاپ مجدد این آثار بردست مصححان خیره و کاردان را از بین می‌برند. در نتیجه، متون و میراث علمی ارج آور ما برای سالیان متمادی با ویراست‌هایی مغلوط و نامعتمد در دسترس دانش پژوهان قرار می‌گیرد که تحقیقات خود را با استناد به همین طبع‌های ناستوار و غیر معتبر فراهم می‌آورند. محتاج به گفتن نیست که نتایج این قبیل پژوهش‌های مبتنی بر چاپ‌های غیر انتقادی، تا چه مایه شایان اعتماد و اعتبار است. باید به خاطر داشت که گام نخستین در تحقیقات مبتنی بر متون کهن، ارائه ویراست‌هایی دقیق و منقح و محقق از این متون است.

باری، عرضه ویراست‌های ضعیف و ناستوار از متون تراثی خیانتی است بارز و جنایتی است نابخشودنی در حق فرهنگ و دانش و دانش پژوهان که باید به هر نحو ممکن بارواج آن مقابله کرد. در تبیین ضرور زیان‌های چندگانه و چندگونه تصحیح‌های غیر علمی سخن‌های فراوانی می‌توان گفت، لیک در اینجا به بازگفت کلامی از دکتر عبدالحسین زرین‌کوب در این خصوص بسنده می‌شود. وی در یکی از نگاه‌شده‌های خود، در اشاره به آثار زیان‌بار چاپ‌های بازاری قلابی که طابعان و ناشران سهل‌انگار عرضه می‌کنند یادآور شده است که:

دریغ است که این کار دقیق مهم نقد و تصحیح متون را، ناشران منفعت‌جوی ما، بدین درجه از ابتذال کشانیده‌اند و کاری را که باید دانشمندان و صاحب‌نظران در طی سال‌های دراز، در کنج کتابخانه‌ها انجام دهند، به دکان کتابفروشی و پشت

میز چاپخانه کشانیده اند و برای سود و صرفه خویش این غنائم و ذخائر بزرگ ادبیات کلاسیک ما را که در حکم آثار ملی و باستانی ما بشمارند، و ناچار بحکم قوانین باید از دستبرد نااهلان مصون و در امان بمانند اینگونه عرضه تصحیف و تحریف می‌کنند و نام این کار را نیز خدمت به فرهنگ و ادب می‌گذارند. هیچ کس هم نیست که بپرسد آیا این جنایت بزرگی که این «ناخوانده ملاحا» در حق این آثار بزرگ شگرف ملی و قومی ما می‌کنند هیچ صدمه اش کمتر از کار آن کسانی هست که فی المثل «کلنگ و تیشه» بردارند و سقف و ستون فلان مسجد یا فلان بنای کهنه تاریخی را، از پیش خود و بدون نظارت و اجازه مقامات مسؤول، ببهانه تعمیر و مرمت تخریب بنمایند؟

با توجه به آنچه گفت شد، شناسایی و نقد چاپ‌های بازاری انتفاعی و وظیفه‌ای است مهم که دغدغه‌مندان میراث علمی ایرانی و اسلامی باید نسبت به ادای آن اهتمامی تمام داشته باشند. لازم است با نگرش نقدهای صریح و دقیق، اهل تحقیق را با این دست ویراست‌های ضعیف آشنا نمود و آنان را اکیداً از استناد به آنها برحذر داشت. در همین راستا، در نوشتار پیش رو، یکی از ویراست‌های غیر انتقادی نامعتبر در حوزه میراث فلسفی اسلامی، یعنی تصحیح عمار التمیمی از شرح الإشارات والتنبیهآت سراج الدین ارموی معرفی و نقد می‌شود. پیش از بررسی ویراست مزبور نکاتی چند درباره ارموی و شرح اشارات او تقدیم می‌گردد.

۲. شرح اشارات سراج الدین ارموی

قاضی سراج الدین محمود بن ابی بکر ارموی (د: ۶۸۲ ه.ق.)، فقیه شافعی و منطق‌دان و حکیم و متکلم نامور اشعری،^۱ نویسنده آثار ارزشمند و مشهوری است همچون مطالع الأنوار در منطق و حکمت (اثری که شروح و حواشی بسیاری بر آن نوشته شده است و این مایه اهتمام و اعتنای عالمان به آن، اهمیت ویژه این نگاشته را بازمی‌نماید)، بیان الحق و لسان الصدق در منطق و حکمت، لطائف الحکمة (در حکمت علمی و عملی که به زبان فارسی نوشته شده و به چاپ نیز رسیده است)،^۲ لباب الأربعین فی أصول الدین^۳ (که تلخیصی است از کتاب الأربعین فی أصول

۱. زرین کوب، عبدالحسین، نقش برآب، انتشارات سخن، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۱ ش، ص ۵۱۵.

۲. برای گزارشی اجمالی از احوال و فعالیت‌های حرفه‌ای و علمی ارموی نگریه به:

Marlow, Louise, "A Thirteenth-Century Scholar in the Eastern Mediterranean: Sirāj al-Dīn Urmavī, Jurist, Logician, Diplomat", *Al-Masāq*, 2010, 22:3, 279-313.

۳. ارموی، سراج الدین محمود، لطائف الحکمة، به تصحیح: غلامحسین یوسفی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱ ه.ش.

۴. ارموی، سراج الدین محمد [کذا]، صحیح محمود بن ابی بکر، لباب الأربعین فی أصول الدین، تحقیق: محمد یوسف ادریس، بهاء الخلیلة، دار الاصلین، ۱۴۳۷ ه.ق. / ۲۰۱۶ م. به تازگی ویراست دیگری از این کتاب نیز با مشخصات زیر نشر یافته است: ارموی، سراج الدین محمد [کذا]، صحیح محمود بن ابی بکر، لباب

الدین نوشته فخررازی (د: ۶۰۶ ه.ق.) و التحصیل من المحصول^۵ (که این اثر نیز تلخیصی است از کتاب المحصول فخررازی در دانش اصول فقه).

یکی دیگر از تألیفات مهم ارموی شرحی است که وی بر کتاب اشارات و تنبیهات ابن سینا (د: ۴۲۸ ه.ق.) نگاشته است. پس از آنکه فخررازی شرحی انتقادی بر اشارات و تنبیهات نگاشت، شماری از حکما و متکلمان اشعری با نگارش شروح تازه‌ای به رد انتقادات و اعتراضات رازی بر ابن سینا پرداختند^۶ که از آن جمله می‌توان اشاره کرد به شرح سیف الدین آمدی (د: ۶۳۱ ه.ق.) با عنوان کشف التموهبات فی شرح الإشارات و التنبیهات^۷ و نیز همین شرح مورد بحث از ارموی. شرح اشارات ارموی به شیوه «قال - أقول» نوشته شده است و شرحی است مختصراً اما کامل بر تمام این کتاب که خوشبختانه دست‌نوشته‌های کاملی از آن بازمانده است. بنا بر ترقیمه مصنف که در کهن‌ترین دست‌نویس شناخته شده از این اثر نقل شده است، سراج الدین ارموی نگارش شرح خود را در ششم ربیع الآخر سال ۶۵۹ ه.ق. به پایان برده است (نگرید به: تصویرش. ۱).^۸

تا آنجا که نگارنده این سطور آگاه است، از شرح اشارات ارموی تاکنون چهار نسخه شناخته شده است:

۱. دست‌نوشته شماره A۳۲۶۹ کتابخانه احمد ثالث پاشا (توپکاپی) در ترکیه که نسخه‌ای است کامل از اثر و بر اساس انجامة کاتب، در اواخر شعبان سال ۶۶۱، یعنی حدود دو سال پس از اتمام نگارش شرح و در زمان حیات خود ارموی کتابت شده است (نگرید به: تصویرش. ۱).

۲. نسخه شماره ۳۱۹۳ کتابخانه فاتح ترکیه که در تصویر در دسترس کنونی از آن، فاقد بخش منطق است و تنها مشتمل است بر شرح ارموی برده نمط کتاب اشارات در مباحث طبیعی و الهی. طبق ترقیمه کاتب، کتابت نسخه در اوایل ماه مبارک رمضان سال ۷۰۵ ه.ق. به پایان رسیده است (نگرید به: تصویرش. ۲).

الأربعین فی أصول الدین، دراسة وتحقیق: عبدالله محمد إسماعیل، إبراهيم سلیمان شویلیم، دار الضیاء (الکویت)، علم لإحياء التراث (مصر)، ۱۴۴۴ ه.ق. / ۲۰۲۳ م.

۵. این کتاب با مشخصات زیر منتشر شده است: الأرموی، سراج الدین محمود بن أبی بکر، التحصیل من المحصول، ج ۲، دراسة وتحقیق: عبدالحمید علی أبوزنید، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۸ ه.ق. / ۱۹۸۸ م.

۶. در این خصوص نگرید به:

Wisnovsky, Robert, "Towards a Genealogy of Avicennism", *Oriens* 42, 3-4, 2014, pp. 323-363.

۷. این شرح دست‌کم دو بار منتشر شده است که ویراست برتر آن - به همراه پژوهشی مفصل درباره شرح مزبور و مناقشات و مجادلات آمدی بارازی درباره دیدگاه‌ها و تعالیم فلسفی ابن سینا در کتاب اشارات - با مشخصات زیر چاپ شده است: الأمدی، سیف الدین، کشف التموهبات فی شرح الإشارات و التنبیهات، ج ۲، دراسة وتحقیق: عیسی زبیح جوادیر، دارالفتح للدراسات والنشر، عمّان، ۱۴۳۶ ه.ق. / ۲۰۱۵ م.

۸. الأرموی، سراج الدین محمود بن أبی بکر، شرح الإشارات و التنبیهات، دست‌نوشته شماره A۳۲۶۹ کتابخانه احمد ثالث پاشا ترکیه، برگ ۲۶۰.

۳. نسخه شماره ۱۸۴۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران که در اصل دست‌نویسی کامل از شرح اشارات ارموی بوده و اینک چند برگگی از آغاز بخش منطق و یکی دو برگگی از آخر قسمت الهیات آن افتاده است. برخی از قسمت‌های متن با خطی متفاوت با خط اصل متن نوشته شده است (برای نمونه نگرید به: تصویر ش. ۳). تاریخ رونویسی این نسخه احتمالاً حدود قرن هشتم هجری بوده است. در فهرست کتابخانه مجلس در ذیل معرفی این دست‌نویس، از نویسندگی اثر هیچ یاد نشده و احتمالاً به دلیل افتادگی‌های آغاز و انجام نسخه، فهرست‌نویس قادر به شناسایی نویسندگی این شرح نبوده است.^۹

۴. دست‌نویس شماره ۱۰۹۴ کتابخانه امام امیرالمؤمنین نجف اشرف که نسخه‌ای است کامل اما نسبتاً متأخر و مغلوپ از شرح ارموی. بر اساس رقم کاتب نسخه، استنساخ این دست‌نویس در ماه شوال سال ۱۰۸۹ هجری به پایان رسیده است. این نسخه، از روی دست‌نویسی نوشته شده است که کتابت آن در تاریخ ۲۸ جمادی الأولى سال ۷۱۶ هجری خاتمه یافته. در پایان متن شرح ارموی در دست‌نویس مزبور نیز همان تاریخ ششم ربیع الآخر سال ۶۵۹ برای زمان اتمام نگارش این شرح بازگو شده است (نگرید به: تصویر ش. ۴).

چهار نسخه پیشگفته از تبارهای مختلفی هستند و برای ارائه یک ویراست انتقادی علمی از شرح اشارات ارموی باید به همه آنها مراجعه کرد، به ویژه سه دست‌نویس نخست که از حیث تاریخ کتابت، قدیمی و متقدم و مهم نیز به شمار می‌آیند.

۳. معرفی ویراست‌های شرح‌الإشارات والتنبیهات سراج‌الدین ارموی

یگانه ویراست تاکنون منتشر شده از کتاب شرح‌الإشارات والتنبیهات ارموی تصحیح‌شده شیخ‌عمر التمیمی از آن است که چند سال پیش، در دو مجلد به چاپ رسیده است. در جلد نخست، شرح ده نهج‌الإشارات والتنبیهات در علم منطق آمده است و در جلد دوم، شرح ده نکت این کتاب در مباحث طبیعی و فلسفی و عرفانی.

مصحح نامبرده، این ویراست را تاکنون دو بار با مشخصات زیر منتشر کرده است:

۱. شرح‌الإشارات والتنبیهات، ۲ ج، تحقیق: العلامة‌الشیخ‌عمر التمیمی، مرکز‌عش‌آل‌محمد للبحث‌العلمی، ۱۴۳۸ ه.ق. / ۲۰۱۷ م.، قم المقدسه (نگرید به: تصویر ش. ۵).

۲. شرح‌الإشارات والتنبیهات، ۲ ج، تحقیق: الشیخ‌عمر التمیمی، دار‌الزین‌العابدین، ۱۳۹۷ ه.ش. / ۲۰۱۹ م.، قم (نگرید به: تصویر ش. ۶).

۹. نگرید به: حائری، عبدالحسین، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی جلد پنجم، تهران، ۱۳۴۵، صص ۳۱۱-۳۱۴؛ درابتی، مصطفی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنا)، ج ۱۹، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۹۱ ه.ش.، صص ۴۵-۴۶.

دو چاپ یادشده، از حیث محتوا و تصحیح متن و حتی صفحه بندی کتاب هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارد و هر دو، به شرحی که خواهد آمد، غیر علمی و غیر انتقادی است و مشحون از اغلاط و آشفتگی های گوناگون. ظاهراً همین ویراست اخیراً در قالب سه مجلد در ضمن موسوعه شروح اشارات و تنبیهات (به عنوان مجلدات ۴، ۵، ۶) نیز باز چاپ شده است (نگرید به: تصویرش. ۷) اما راقم این سطور تاکنون در دستیابی به این چاپ تازه و ارزیابی آن موفق نبوده است. با این وصف، به احتمال قوی، با توجه به حال و کیفیت دو طبع قبلی این اثر، ویراست سه جلدی یادشده نیز در سخافت تصحیح و رکاکت طبع همچون دو چاپ پیشین است و امید چندانی به علمی و انتقادی بودن این چاپ جدید نباید داشت!

یادکردنی است که شرح مورد گفت و گو به تازگی نیز در قالب یک پایان نامه دکتری در ترکیه تصحیح شده است^{۱۰} (نگرید به: تصویرش. ۸) اما ظاهراً تاکنون به طبع نرسیده. این ویراست محقق ترک اگرچه خطاها و نادرستی های بسیاری دارد، در قیاس با چاپ عمار التمیمی، ویراست صحیح تر و بهتری از شرح اشارات ارموی به نظر می رسد و تا انتشار تصحیح منقح و استواری از این اثر می تواند مورد رجوع محققان واقع شود. در تصحیح تازه یادشده، از نسخه شماره ۱۸۴۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران استفاده نشده است و مصحح ویراست خود را بر اساس سه نسخه دیگر پیشگفته اثر به انجام رسانده است. از آنجا که ویراست فراهم آمده از شرح اشارات ارموی در ترکیه، هنوز به مرحله چاپ و انتشار نرسیده است، در نوشتار حاضر به بررسی آن نمی پردازیم و فقط ارزیابی یگانه تصحیح منتشر شده کتاب به دست عمار التمیمی موضوع بحث قرار می گیرد.

۴. نقد چاپ عمار التمیمی از شرح اشارات ارموی

در یک ارزیابی کلی، چاپ شیخ عمار التمیمی از شرح اشارات ارموی ویراستی است مغلوط و معیوب که هیچ یک از اصول و قواعد و مراحل پیشگفته تصحیح انتقادی متون در آن به طور کامل و دقیق رعایت و ملحوظ نشده است. در واقع، این چاپ، مصداق است حقیقی از یک ویراست غیر علمی و غیر انتقادی که مصحح آن به جای تصحیح انتقادی اثر به تضييع انتفاعی آن پرداخته است و عوض احیای این نگاهشته ارزشمند، در حقیقت، آن را از حیز انتفاع اسقاط نموده است. خطاهای واضح و اغلاط فاضح مشهود در این ویراست، از یک سو نمودار ناآشنایی مصحح با متون و مطالب فلسفی است، و از سوی دیگر ناآگاهی وی را از اصول تصحیح انتقادی و عدم تخصص و تبخرا و در تحقیق متون حکمی را نشان می دهد. اشتباهات مختلف و متعدد در ضبط کلمات، خطاها و سهوهای حروف نگاشتی و ویرایشی، افتادگی ها و اضافات خرد و کلان،

10 . Güngör, Saim, *Sıraceddin el-Urmevi'nin Şerhu'l-İşârât ve't-Tenbîhât*: Bilgi Teorisi Açısından Bir İnceleme ve Metin Tahkiki / haz. Saim Güngör. 2021. 1120 y.; 28 cm. Doktora. Marmara Üniversitesi Felsefe ve Din Bilimleri Anabilim Dalı İslâm Felsefesi Bilim Dalı.

تنها بخشی است از اشکالات و ایرادات قابل ملاحظه در این ویراست عیبناک.

درواقع، چاپ مزبور به جهت کثرت نادرستی‌ها و آشفتگی‌های گوناگون اصلاً شایسته نقد و ارزیابی مفصل به نظر نمی‌رسد. با این وصف، از آنجاکه بنا بر اخبار و تبلیغات نشر یافته، طابع و مصحح آن در صدد چاپ سلسله شروح و حواشی نگاشته شده بر اشارات و تنبیهاات ابن سینا برآمده است (نگرید به: تصویرش. ۹)، اشاره و تنبیهی به کیفیت طبع یکی از ویراست‌های منتشر شده بردست وی، برای آگاهی علاقه‌مندان به متون فلسفی و وظیفه‌ای ضروری می‌نماید. خوانندگان ارجمند لابد با مشاهده این ارزیابی منتقدانه از کیفیت احتمالی سایر ویراست‌ها و چاپ‌های آقای عمار التمیمی نیز مطلع خواهند شد و به چنین ویراست‌های انتفاعی غیر انتقادی نامعتبری اعتنا و استناد نخواهند نمود.

پیش از باز نمودن شماری از اغلاط چاپ مورد گفت‌وگو باید از یکی از علل اصلی ناستواری این چاپ یاد کرد. همانگونه که در آغاز این مقاله اشارت رفت، یکی از شروط و ویژگی‌های تصحیح علمی انتقادی آن است که ویراست یک اثر، در صورت امکان، با رجوع به نسخه‌های متعدد و معتبر بازمانده از آن فراهم آید. در حقیقت، مصحح مجاز نیست که در تصحیح اثری، هر نسخه‌ای از آن را که یافت اساس تصحیح خود قرار دهد، بلکه باید در ابتدا میزان درستی و اعتبار هر دست‌نوشته را مشخص کند و سپس در قیاس با میزان صحت و اعتبار سایر نسخه‌های برجامانده از اثر صلاحیت هر دست‌نویس را برای قرار گرفتن در شمار نسخ اساس ویراست خود بسنجد. بنابراین، چنانچه مصححی در شناسایی نسخه‌های بازمانده از اثر مد نظر خود اهتمام کافی نرزد یا در ارزیابی اعتبار و صلاحیت نسخه‌ای برای استفاده در تصحیح آن اثر مرتکب خطا شود، حاصل کارش رضایت بخش و قابل اعتماد نخواهد بود. شناسایی و بهره‌گیری از حتی یک نسخه خوب ممکن است سرنوشت و صحت و اعتبار یک تصحیح را بکلی دگرگون کند و از همین جاست که تتبع بسیار برای شناسایی نسخ بازمانده از یک اثر، کاری حیاتی و وظیفه‌ای خطیر در فرایند تصحیح آن به حساب می‌آید.

باری، یکی از مشکلات اساسی ویراست عمار التمیمی از شرح اشارات ارموی آن است که وی اهتمام تامی نسبت به شناسایی دست‌نوشته‌های بازمانده از این اثر ننموده است و ویراست خویش را تنها بر بنیاد یک نسخه متأخر و مغلوط و نامعتبر از آن، یعنی دست‌نوشته شماره ۱۰۹۴ کتابخانه امام امیرالمؤمنین نجف اشرف فراهم آورده است. بی‌گمان اگر نامبرده کوشش بیشتری نموده بود و از سه نسخه کهن و برترین اثر که پیش از این معرفی شد نیز بهره‌مند می‌شد، حاصل کار او بهتر و کم‌غلط تر ظاهر می‌شد.

افزون بر مشکل بنیادین یادشده، بی‌دقتی مصحح در تصحیح متن چشمگیر و شگفت‌انگیز و مشکل آفرین است. خطاهای او در خوانش نسخه و ضبط نص از همان صفحه نخست کتاب آغاز

شده است. برای نمونه، وی در خوانش و ضبط عبارت «قد اعتنى بشرحه جَمِّ غَفِيرٍ من أعيان الأفاضل» دچار اشتباه شده و ترکیب معروف و متداول «جَمِّ غَفِيرٍ»_ که به معنای «شمار بسیار» و «جمعیت زیاد» و نظایر اینهاست_ را به صورت نادرست «جمر غفیر» ثبت کرده است!^{۱۱} همو سپس در تأیید و تبیین معنای اسم «جمر»، در پاورقی با ارجاع به تاج العروس به توضیح فعل «جَمَّر» پرداخته و نقل نموده که: «جَمَّرَ القومُ على الأمرِ تَجْمِيرًا: تَجَمَّعُوا عليه، وانصَمُوا!» یعنی حتی هیچ توجه نکرده که آنچه در متن کتاب آمده یک اسم است نه یک فعل! باز در همین صفحه در عبارت «قال مولانا الإمام علامة العالم، أفضل المتأخرين، وارث علم الأنبياء والمرسلين»^{۱۲} به نادرست، کلمه «علوم» را به صورت غلط «علم» ضبط کرده است، در حالی که عبارت درست به این صورت است: «وارث علوم الأنبياء والمرسلين».

بی‌دقتی و سهل‌انگاری مصحح در کار تصحیح این اثر بیش از هر جای دیگری در مواضعی نمودار می‌شود که وی در ضبط برخی از عبارات بسیار مشهور و رایج نیز مرتکب خطا شده است. برای نمونه می‌توان به سه مورد زیر اشاره کرد:

۱. «والتاني باطل فالمقدم مثله».^{۱۳} معلوم است که ضبط درست عبارت به این صورت است: والتالي باطل فالمقدم مثله.

۲. «ان حكم الشيء حكم أهله».^{۱۴} در اینجا نیز عبارت درست به این شکل است: أن حكم الشيء حكم مثله.

شگفتا که مصحح لحظه‌ای درنگ نکرده و با خود نیندیشیده که عبارت «ان حكم الشيء حكم أهله» چه معنای درستی می‌تواند داشته باشد!

۳. «أراد الشيخ بالإمكان الأعم من الموجودات».^{۱۵} آشکارا در ضبط عبارت نقل شده خطایی رخ داده است که معنای آن را مبهم ساخته. صورت صحیح این عبارت چنین است: أراد الشيخ بالإمكان الأعم من الوجوب.

گاه نیز افتادگی‌های خرد و کلانی در عبارات متن اتفاق افتاده است. برای مثال، در قسمت زیر در حدود نیم سطر از عبارت افتاده است:

«هذا قياس ثانٍ لِإنتاج المطلوب وتقريره: ان الطبيعة الجسميّة لو كانت طبيعَةً تقوم بذاتها، ولم

۱۱. الأرقموي، سراج الدّين محمود بن أبي بكر، شرح الإشارات والتنبيهات، تحقيق: الشيخ عمّار التميمي، دار زين العابدين، ۱۳۹۷ ه.ش. / ۲۰۱۹ م.، قم، ج ۱، ص ۴۳، س ۱۰.

۱۲. همان، س ۱.

۱۳. همان، ج ۲، ص ۱۹، س ۲.

۱۴. همان، ص ۳۵، س ۵.

۱۵. همان، ص ۲۷، س ۳.

تکن محتاجه في قومها إلى المحل، لكانت قائمة بذاتها في جميع المواطن التي يوجد فيها ذاتها، لوجود تلك الطبيعة في تلك الذوات، لكنّها غير قائمة بذاتها في بعض المواطن، بل هي قائمة في المحل، وهو المطلوب.^{۱۶}

در قسمت نقل شده، عبارت «في المحل أنتج أنها غير قائمة بذاتها في جميع المواطن بل هي» از متن افتاده است. در واقع، متن کامل این قسمت به صورت زیر است: «لكنّها غير قائمة بذاتها في بعض المواطن بل هي قائمة في المحل أنتج أنها غير قائمة بذاتها في جميع المواطن بل هي في المحل، وهو المطلوب».

در چاپ تحت بررسی، عباراتی که به سبب خطاهای متعدّد مصحّح در ضبط کلمات، فهم معنای آنها سخت و گاه ازبُن ناممکن است، اندک شمار نیست. ناتوانی خواننده از درک مراد و مرام نویسنده در بسیاری از قسمت‌های این شرح، اغلب نه به دلیل دشواری و پیچیدگی عبارات اُرموی، بلکه به علّت وقوع اغلاط چندگانه و چندگونه در ضبط کلمات متن است. برای نمونه، در قسمت زیر از متنی شرح اشارات اُرموی، ضبط‌های نادرست فراوان موجب شده است که فهم درست و کامل آن برای خواننده دشوار باشد:

«ان كلّ قسمة كانت انفكاكية او وهمية، او واقعة باختلاف عرضين قادرين، كالسواد والبياض في البلقة، او مضافين كاختلاف محاذاتين، بان يكون جانباً منه محاذياً ومقابلاً لشيء، وجانب منه محاذياً ومقابلاً للآخر، او باختلاف موازاتين، او مماستين على ما ذكرنا، محدث في المقسوم اثنيّية، بحيث يكون طباع كل من الاثنتين الحادتين، طباع الآخر، طباع الجملة التي عنّها حدث الاثنان، وطباع الخارج عن تلك الجملة الموافق لها في النوع».^{۱۷}

در متن بالا کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده است یا نادرست و ناسازگار با ضبط سه نسخه کهن شرح اشارات اُرموی است یا از نظر نگارشی غیر دقیق است و نیازمند تصحیح. صورت‌های صحیح این کلمات بر اساس سه نسخه یادشده چنین است:

«إن كلّ قسمة كانت انفكاكية او وهمية، او واقعة باختلاف عرضين قازين كالسواد والبياض في البلقة، او مضافين كاختلاف محاذاتين بان يكون جانب منه محاذياً ومقابلاً لشيء، وجانب منه محاذياً ومقابلاً للآخر، او باختلاف موازاتين، او مماستين على ما ذكرنا، تحدث في المقسوم اثنيّية، بحيث يكون طباع كل من الاثنتين الحادتين طباع الآخر وطباع الجملة التي عنّها حدث الاثنان، وطباع الخارج عن تلك الجملة الموافق لها في النوع».

بهراستی مایه تأسّف است که در همین چند سطر دست کم سیزده ضبط غلط یا غیر دقیق

مشاهده می‌شود! مصحح این اثر اگر فقط و فقط یکبار متن ویراسته خود را با دقت بازبینی و غلط‌گیری کرده بود، هرگز چنین متن مغلوط و آشفته‌ای را به مخاطبان عرضه نمی‌کرد.

در ادامه، جهت آشنایی بیشتر خوانندگان ارجمند با کیفیت چاپ عمار التیمی از شرح اشارات ارموی ۳۵ صفحه از این ویراست، یعنی صفحات ۱۴ تا ۴۷ از جلد دوم آن ارزیابی و نقد می‌شود. **تنها در همین ۳۵ صفحه، افزون بر صد غلط شامل ضبط‌های نادرست و خطاهای حروف نگاشتی و ویرایشی قابل ملاحظه است** که تنها برخی از آنها را در فهرست اغلاط زیربازی نماییم. حال اگر همین نسبت و میزان خطا را برای کل حجم قریب به هزار صفحه این ویراست محاسبه کنیم، احتمالاً اغلاط تمام کتاب به بیش از دو هزار و هشتصد مورد بالغ خواهد شد!

همچون مواردی که پیش از این یاد شد، در اینجا نیز برای تشخیص و تعیین ضبط صحیح یا برتر کلمات از سه نسخه کهن شرح اشارات ارموی که پیش از این معرفی گردید، یعنی دست‌نوشته شماره ۸۳۲۶۹ کتابخانه احمد ثالث پاشا (توپکاپی) در ترکیه، نسخه شماره ۳۱۹۳ کتابخانه فاتح ترکیه و نسخه شماره ۱۸۴۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران، استفاده شده است. ابتدا عین عبارات و ضبط مختار مصحح نقل می‌گردد و سپس در آن سوی پیکان، ضبط صحیح یا برتر به نظر اقم این سطور، باز نموده می‌شود. در زیر قسمت‌هایی از عبارات متن که خطایی در ضبط آنها صورت گرفته، خطی کشیده شده است.

۱. ص ۱۴، س ۲: والمقصود من هذا النمط بیان ترکیب الجسم من الهيولى الصورة - الهيولى و الصورة.

۲. ص ۱۵، س ۴: ومن الأولین من جعل تلك الأجزاء أجزاء متمایزة، لا تقبل من القسمة إلا الوهمية - تلك الأجزاء أجساماً متمایزة.

۳. همان، س ۶: ومنهم من لم يجعلها أجساماً ولا خطوطاً - من لم يجعلها لا أجساماً.

۴. ص ۱۶، س ۱: قال بأن كل جسم إما لا جزء له، وإما فيه جزء بالفعل وهو جسم لا جزء له بالفعل - لا جزء له بالفعل، وإما فيه جزء بالفعل هو جسم.

۵. همان، س ۹: الوهم هو اعتقاد المرجوح من اعتقادي الطرفين - الوهم هو الاعتقاد المرجوح.

۶. ص ۱۷، س ۳: من ههنا تجویز البرهان، وهو ان يقال - من ههنا تحرير البرهان وهو ان نقول.

۷. همان، س ۸: حينئذ يلقى كل واحد من الطرفين من الوسط اشياء غير ما يلقاه الآخر - شيئاً.

۸. همان، س ۱۳: أن الوسط لو حجب الطرفين عن التلاقى - الأوسط.

۹. ص ۱۸، س ۹: فلأن ما يلقى الطرف من الوسط بعد المداخلة الموهومة، لو كان عين ما يلقاه

قبل المداخلة الموهومة، وكان القدر الملاقي للوسط من الطرفين قبل المداخلة الموهومة، عين الملاقي بعد، لزم ان يكون الملاقاة بين الطرف قبل المداخلة، كالملاقاة بينهما بعدها، فكان الملاقاة بين الطرفين حاصلة، بمجرد ملاقتهما للوسط، فلم يكن الوسط حاجباً، هذا خلف ← وكان القدر الملاقي للوسط من الطرف قبل المداخلة الموهومة عين القدر الملاقي منه بعد، لزم أن يكون الملاقاة بين الطرف والطرف قبل المداخلة كالملاقاة بينهما بعدها فكانت الملاقاة بين الطرفين حاصلة بمجرد ملاقتهما للوسط.

١٠. ص ١٩، س ١: والمداخلة سواء كانت موهومة أو محققة تقتضي ملاقاة الكل بالأسر، وعدم التمييز في الوضع، والثاني باطل فالمقدم مثله، أما بطلان التالي فلما نذكره ← وعدم التمييز في الوضع، والتالي باطل فالمقدم مثله، أما بطلان التالي فيما يذكره.

١١. همان، س ٨: ولم يتميز أحدها عن الآخر في الوضع ← أحدهما.

١٢. همان، س ١٧: حصلت مماسة لنقطة أخرى ← نقطة.

١٣. ص ٢٠، س ٣: فلا نسلم ان للامماسة تحصل في آن ← أن اللامماسة.

١٤. همان، س ٧: بل كان الأول بعده ← بعضه.

١٥. همان، س ١٤: وإتما الجاء القائلين بهذا القول إليهم، أنهم قالوا: يمنتع تأليف الجسم من اجزاء لا تتجزأ، ومن اجسام لا تتجزأ؛ لأن الاجسام في انفسها منقسمة ← وإنما أجأ القائلين بهذا القول إليه، أنهم قالوا: يمنتع تألف الجسم من اجزاء لا تتجزأ ومن اجسام لا تتجزأ؛ لأن الأجسام في انفسها منقسمة.

١٦. ص ٢١، س ٥: أن هذا القائل وإن صرح بامتناع تركب الجسم من اجزاء لا تتجزأ ولكن يلزم القول بذلك ← أن هذا القائل وإن صرح بامتناع تركب الجسم من اجزاء لا تتجزأ ولكن يلزمه القول بذلك.

١٧. ص ٢٢، س ١: فإن الواحد والمتناهي موجدان فيها ← موجودان.

١٨. همان، س ٣: من ههنا تحرير البرهان على امتناع التأليف وقدم على ذلك مقدمة ← على امتناع هذا التأليف وقدم على ذلك مقدمة.

١٩. همان، س ٦: فلأن الكثرة غير المتناهية عبارة عن اجتماع الآحاد ← الكثرة الغير المتناهية.

٢٠. همان، س ١١: ولا شك ان كل كثرة لذلك حتى الاثنتين ← أن كل كثرة كذلك.

٢١. همان، س ١٢: وأن عنيت به غير ذلك، فبيّنه ← وإن عنيت به.

٢٢. همان، س آخر: فبرهان بطلان الجزء الذي لا يتجزأ مبطل هذا القسم أيضاً ← يبطل هذا القسم.

٢٣. ص ٢٣، س ٢: عدل الشيخ إلى البرهان الذي تذكره ← نذكره.
٢٤. همان، س ٦: فإما أن يكون لكل كثرة متناهية يؤخذ منها مؤلفة من أحاد حجمها أزيد من حجم الواحد، وإما أن لا يكون القسمان باطلان ← حجمها أزيد من حجم الواحد أو لا يكون والقسمان باطلان.
٢٥. همان، س ١٠: حينئذ لا يحصل لشيء من الأحاد مميّزاً ← تميّز.
٢٦. ص ٢٤، س ١: فكان هي جسم، إذ لا معنى للجسم إلا ذلك _ كما تقدّم _ وذلك الجسم متناهي الحجم متناهي العدد ← فكان جسم إذ لا معنى للجسم إلا ذلك _ كما تقدّم _ وذلك الجسم متناهي الحجم متناهي الأحاد.
٢٧. همان، س ٥: قلنا: بان كل كثرة متناهية ← قلنا: لأن.
٢٨. همان، س ١٠: لإن الخصم يدعي ان كل جسم حصل، جسم مؤلف من اجزاء لا نهاية لها ← لأن الخصم يدعي أن كل جسم مؤلف من أجزاء لا نهاية لها.
٢٩. ص ٢٥، س ٢: إذا صمّ أحاد إلى أحاد مثلهما في العدد ← إذا صمّ أحاد إلى أحاد مثلها في العدد.
٣٠. ص ٢٦، س ٢: لم يلاق ولم يجاور ما في الوسط ← لم يلاق ولم يُحاذ ما في الوسط.
٣١. ص ٢٧، س ٢: لزم كون جسم له ولا مفصل فيه ← جسم لا جزء له.
٣٢. همان، س ٣: أراد الشيخ بالإمكان الأعم من الموجودات والإمكان الخاص، والأعم من الواقع بالفعل، والحالي عنه ← الأعم من الوجوب والإمكان الخاص، والأعم من الواقع بالفعل، والخالي عنه.
٣٣. همان، س ٦: فلما لم يثبت وجوب تناهي الأبعاد، لم تصدق القضية الكلية ← فما لم يثبت وجوب تناهي الأبعاد لم تصدق القضية الكلية.
٣٤. همان، س ٩: بل يجب أن يكون قابلاً للأنفصال ← بل هو قابل للأنفصال.
٣٥. همان، س ١٠: إما باختلاف عرصين قازين فيه كما في البلقة ← إما باختلاف عرصين كما في البلقة.

٣٦. همان، س ١٧: اختلاف الأغراض ← اختلاف الأعراض.

٣٧. همان، س آخر: عاد إيصال الجسم ← عاد إتصال الجسم.

٣٨. ص ٢٩، س آخر: ومن عادته أن يسمي الفروع تذييباً ← أن يسمي الفرع تذييباً.

٣٩. ص ٣٠، س ٤: قد علمت أن للجسم مقداراً ثخيناً متصلاً، وأنه قد يعرض له انفصال وانفكاك

← أنه قد يعرض له اتصال وانفصال.

٤٠. همان، س ١٤: ولذلك المعروض له قبول ذلك العارض، ولذلك العارض إمكان عروضه لذلك القابل ← ولذلك المعروض له قوة قبول ذلك العارض ولذلك العارض إمكان عروضه لذلك القابل.

٤١. همان، س ١٦: وتلك القوة وذلك الإمكان سابقاً على وجود المقبول ← وتلك القوة وذلك الإمكان سابقان على وجود المقبول.

٤٢. ص ٣١، س ٧: تلك القوة لغير ما هو ذات المتصل بذاته ← تلك القوة لغير ذات المتصل بذاته.

٤٣. ص ٣٣، س ٣: إن هذا أن لزم فإتما يلزم فيما يقبل الفك والتفصيل ← إن هذا إن لزم.

٤٤. همان، س ٧: فما يدل على أن كل جسم له هيولى وموضوع ← فماذا يدل.

٤٥. همان، س ١١: أن طبيعة الامتداد الجسماني في نفسها واحدة، وما لها من الغنى القابل ← وما لها من الغنى عن القابل.

٤٦. همان، س ١٥: الجواب عن ذلك مبني على مقدمتين: [المقدمة الاولى] - في تفسير الطبيعة ← الجواب عن ذلك مبني على مقدمتين: إحداهما: في تفسير الطبيعة.

٤٧. همان، س ١٦: الأفعال والانفعالات الصادرة عن الاجسام عن ذواتها، انها لا لسبب غريب خارج عنها، إنما تصدر عنها لا بما هي اجسام ← الأفعال والانفعالات الصادرة عن الأجسام عن ذواتها لا لسبب غريب خارج عنها إنما تصدر عنها لا بما هي أجسام.

٤٨. ص ٣٤، س ٣: وجدت الطبيعة بأنها مبدء أول لحركة ما، يكون فيه سكونه بالذات لا بالعرض ← وحدثت الطبيعة بأنها مبدءاً أول لحركة ما تكون فيه وسكونه بالذات لا بالعرض.

٤٩. همان، س ١٦: واختلاف النوعية في موضوعاته الصنفية والشخصية بالخارجات، عن ماهيته النوعية ← واختلاف النوع في موضوعاته الصنفية والشخصية بالخارجات عن ماهيته النوعية.

٥٠. همان، س آخر: فإتما هو امور، إنما تعرض للماهية النوعية بعد تقومها بذاتها، وتحصلها في انفسها ← فإتما هو أمور إنما تعرض للماهية النوعية بعد تقومها بذاتياتها وتحصلها في انفسها.

٥١. ص ٣٥، س ٥: فتلك الطبيعة من حيث هي، إن كانت محتاجة إلى الشيء، كانت في كل فرد محتاجة اليهم ← كانت في كل فرد محتاجة إليه.

٥٢. همان، س ٧: وجرح على هذا الطبيعة الجنسية ← وخرج على هذا الطبيعة الجنسية.

٥٣. همان، س ٩: فلها يحسب كل نوع، حاجة إلى الفصل ← فلها بحسب كل نوع.

٥٤. همان، س ١٤: فالمعلول بما هو معلول محتاج إلى علّة مطلقّة، لا إلى علّة معينة، وكل علّة

مُعينة فإنها تستلزم معلولها؛ لأن ذلك المعلول افتقر إلى تلك العلة المعينة، بل لو ثبت الافتقار إلى علةٍ معينةٍ فإنما يكون ذلك لا من نفس المعلول، بل لأمر خارج وهو بعينها إما في الوجود وإما في العلية ← فإنها تستلزم معلولها؛ لأن ذلك المعلول افتقر إلى تلك العلة المعينة.... بل لأمر من خارج وهو بعينها.

٥٥. ص ٣٦، س ٧: فحيث كان لها تلك الطبيعية، لأنها طبيعة نوعية محصلة تختلف بالخارجات دون الفصول ← فحيث كان لها ذات كان لها تلك الطبيعة لأنها طبيعة نوعية محصلة تختلف بالخارجات عنها دون الفصول.

٥٦. ص ٣٩، س ١٤: والخارج عنها الموافق في النوع والطبع واحد ← الموافق لها في النوع.

٥٧. همان، س آخر: ان الامور المتساوية في الماهية والطبيعة، لا تختلف افرادها في مقتضى تلك الطبيعة ← إن الامور المتساوية في الماهية والطبيعة، لا تختلف أفرادها في مقتضى تلك الماهية وتلك الطبيعة.

٥٨. ص ٤٠، س ٤: لما ثبت الاتحاد بين الاثنين المتصلين، وهما جزء الجملة ← وهما جزء الجملة.

٥٩. همان، س ٦: الانفصال الواقع للاتحاد الاتصالي ← الرافع.

٦٠. همان، س ٧: الاتصال الواقع للثبوتية الانفكاكية ← الرافع.

٦١. همان، س ١٦: ان النظر اتحاد الطبيعة يوجب ذلك ← أن النظر إلى اتحاد الطبيعة يوجب ذلك.

٦٢. همان، س ١٧: والعائق عن فعل الطبيعة إن كان أبلاً لا يعود مقتضى الطبيعة ← إن كان زائلاً يعود مقتضى الطبيعة.

٦٣. همان، س ١٨: لم يكن هناك اثبوتية، ولا فضل بين اشخاص تلك الطبيعة ← لم يكن هناك اثبوتية، ولا فصل بين أشخاص تلك الطبيعة.

٦٤. ص ٤١، س ٦: فهذا الموضع اختصاراً ← فهذا ما في هذا الموضع اختصاراً.

٦٥. ص ٤٢، س ٩: يتفرع على اثبات الهيولى المعين الواحد، قد تقبل مقادير مختلفة من الصغر والعظم ← يتفرع على إثبات الهيولى أن الهيولى المعين الواحد قد يقبل مقادير مختلفة في الصغر والعظم.

٦٦. ص ٤٣، س ٣: قد بين ان المقدار الجسماني والصورة الجزئية مقارنة لما يكون قوامه معه ← قد تبين أن المقدار الجسماني والصورة الجرمية مقارنة لما يكون قوامه معه.

٦٧. همان، س ٨: لكان ذلك المقدار قابلاً للاتصال والانفصال، وكان للهيولى هيولى آخر، تعيّن

ما تقدم ← لكان ذلك المقدار قابلاً للاتصال والإنفصال، وكان للهيولي هيولي آخر، بعين ما تقدم. ۶۸. ص ۴۵، س ۵: ولو كانت الزيادات على الناقص، لزم أن تكون الزيادات متناهية ← ولو كانت الزيادات على التناقض، لزم أن تكون تلك الزيادات متناهية.

۶۹. ص ۴۶، س ۱۴: انه لو لم يكن بين الاولين بُعد مشتمل على الزيادات ← أنه لو لم يكن بين الامتدادين بُعد مشتمل على تلك الزيادات.

۷۰. ص ۴۷، س ۱: واعلم ان ما ذكره مغالطة، وليس الغلط فيه انه ادعى: انه يجب ان يكون هناك بُعد مشتمل على جميع تلك الزيادات الموجودة بغير نهاية - كما زعم الامام - لأن ما بعده مذكور في معرض البرهان عليه، فإن كان غلط، فهو لا من حيث انه يكون هناك بُعد مشتمل على جميع تلك الزيادات، ان لو كان ذلك البعد اعظم الأبعاد واحداً، وإنما يمكن ذلك ان لو انقطع الامتدادان، فيكون ذلك مصادرة على المطلوب ← واعلم أن ما ذكره مغالطة، وليس الغلط فيه أنه ادعى: إنه يجب أن يكون هناك بُعد مشتمل على جميع تلك الزيادات الممكنة بغير نهاية - كما زعم الإمام - لأن ما بعده مذكور في معرض البرهان عليه، فإن كان غلط فهو فيه ولا من حيث إنه إنما يكون هناك بُعد مشتمل على جميع تلك الزيادات، ان لو كان ذلك البعد اعظم الأبعاد وأخرها، وإنما يمكن ذلك لو انقطع الامتدادان، فيكون ذلك مصادرة على المطلوب.

گذشته از اشکالاتی که فراموده شد، ایراد در خور توجه دیگری نیز بر طبع مورد بررسی وارد است که یادکرد آن ضروری به نظر می رسد. چنانکه بیان شد، عمار التمیمی شرح اشارات ارموی را تنها بر بنیاد دست نویس شماره ۱۰۹۴ کتابخانه امام امیرالمؤمنین نجف اشرف تصحیح کرده است. از آنجا که در این نسخه، برخلاف سه نسخه کهن دیگر بازمانده از این اثر، متن و عبارات کتاب اشارات به صورت کامل نوشته نشده است و کاتب نسخه فقط به کتابت ابتدا و انتهای عبارات اشارات بسنده نموده، مصحح در ویراست خود، بنا به ابتکار و تصریح خویش^{۱۸}، متن اشارات ویراسته آقای مجتبی زارعی^{۱۹} را جایگزین عبارات منقول از اشارات در دست نوشت شماره ۱۰۹۴ کرده است. وی در توجیه این کار چنین استدلال نموده که متن اشارات به تصحیح آقای مجتبی زارعی متنی است بهتر و دقیق تر چون بر اساس یازده نسخه تصحیح شده است!

عجیب است که عمار التمیمی به این نکته التفات نداشته که مصحح حق دخالت در نگاشته یک مؤلف را ندارد و فقط باید بکوشد نزدیک ترین و محتمل ترین تحریر و صورت به نوشته او را بر

۱۸. نگرید به: الأرموی، سراج الدین محمود بن أبی بکر، شرح الإشارات والتنبيهات، تحقیق: الشیخ عمار التمیمی، ج ۱، ص ۱۸.

۱۹. ابن سینا، الحسین بن عبدالله، الإشارات والتنبيهات، تحقیق: مجتبی زارعی، مؤسسه بوستان کتاب، قم، الطبعة الثانية، ۱۳۸۷ ه.ش.

اساس دست‌نویس‌های بازمانده از آن ارائه نماید. در واقع، اَرْموی شرح خود بر اشارات ابن سینا را بر بنیاد آن عباراتی که در نسخه یا نسخه‌های اشارات در دسترس او به هنگام تألیف این شرح بوده است، نگاشته بوده، نه بر طبق عبارات مندرج در ویراست آقای مجتبی زارعی از اشارات (که بر اساس دست‌نوشته‌های متفاوتی با نسخه‌های در دسترس اَرْموی از اشارات فراهم آمده است). در این صورت، احتمال این که در مواضع مختلفی، شرح و توضیحات اَرْموی ناظر باشد به عبارات و کلماتی متفاوت با آنچه که در ویراست زارعی از اشارات آمده است، احتمالی است درخور توجه و قابل اعتنا. به عبارت دیگر، عَمَّار التمیمی التفات نموده است که قطعاً متن اشارات در دست اَرْموی با متن اشارات ویراسته زارعی در مواضعی در ضبط کلمات اختلاف داشته است و اینک به جهت اقدام نادرست وی در جایگزینی متن اشارات ویراسته زارعی با متن اشارات موجود در نسخه اساس خود از شرح اشارات اَرْموی، احتمالاً در بخش‌هایی، تبیین و شرح اَرْموی با متن اشارات منقول از ویراست زارعی سازگاری و انطباق کامل ندارد. برای روشن شدن این اشکال، بهتر است آن را با نقل نمونه‌ای توضیح دهیم. به قسمت زیر از اشارات و شرح اَرْموی بر آن در چاپ عَمَّار التمیمی توجه نمایید:

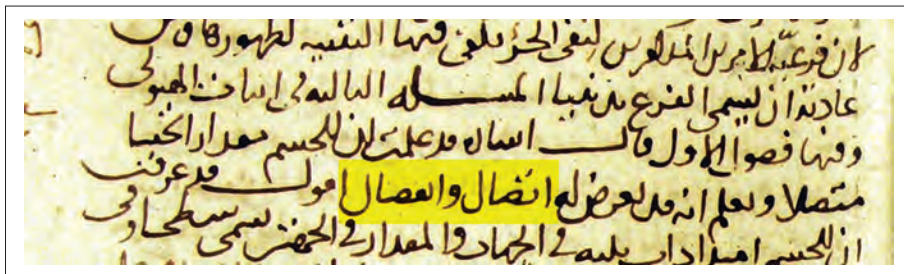
قال: (قد علمت أن للجسم مقداراً تخيناً متصلاً، وأنه قد يعرض له انفصال وانفكاك).

أقول: وقد عرفت أن للجسم امتدادات ثلاثة في الجهات، والمقدار في الجهتين يُسمى سطحاً، وفي الجهات الثلاث جسماً تعلمياً وثنائياً، وقد عرفت أيضاً أن ذلك المقدار متصل، لا انفصال فيه بالفعل، ويعرف أنه قد يعرض له اتصال وانفصال. اما عروض الاتصال فكالمائين، اذا زال المانع من الاتصال الحائل بينهما، واما عروض الانفصال ففي الماء الواحد، اذا عرض سبب يقتضي الانفصال.^{۲۰}

چنانکه ملاحظه شد، در کلام ابن سینا در اشارات از عارض شدن «انفصال» و «انفکاک» بر جسم سخن گفته شده است (آنچه قد یعرض له انفصال وانفکاک) اما در شرح اَرْموی به جای «انفصال» و «انفکاک»، به عارض شدن «اتصال» و «انفصال» بر جسم تصریح شده است (آنچه قد یعرض له اتصال وانفصال) که آشکارا مغایر است با عبارت مندرج در متن اشارات ابن سینا. در نتیجه، در این قسمت از ویراست عَمَّار التمیمی، توضیحات شارح با کلمات منقول از متن اشارات ناسازگار و غیر منطبق به نظر می‌رسد و طبعاً خواننده هوشیار به دنبال علت بروز این ناسازواری و اختلاف در توضیح مطلب خواهد گشت و شاید اَرْموی را نیز به ارائه شرح نادرست و نامنطبق بر عبارات ابن سینا متهم سازد! حال اگر به کهن‌ترین نسخه شناخته شده از شرح اشارات اَرْموی رجوع کنیم

۲۰. الأرموی، سراج‌الدین محمود بن اَبی بکر، شرح الإشارات والتنبیہات، تحقیق: الشیخ عَمَّار التمیمی، دار زین‌العابدین، ۱۳۹۷ ه.ش. / ۲۰۱۹ م.، قم، ج ۲، ص ۳۰.

(نگرید به تصویر زیر)، معلوم می‌شود در متنی که اَرَمَوی از اشارات نقل کرده بوده است، همانند و هماهنگ با توضیح و شرح او، به جای «انفصال» و «انفکاک»، به عارض شدن «اتصال» و «انفصال» بر جسم تصریح شده است: «انه قد يعرض له اتصال وانفصال»^{۲۱} و بنابراین در واقع، هیچ ناسازگاری و عدم مطابقتی میان توضیح و شرح اَرَمَوی و عبارات منقول از اشارات در شرح وی وجود نداشته است.^{۲۲}



نمونه یادشده نشان می‌دهد که تصرّف در نوشتهٔ یک نویسنده و جایگزین کردن متن مشابهی دیگر به جای عبارات وی در یک ویراست، یا اعتماد کردن به دست نویسی نامعتبر از نگاشتهٔ یک مؤلف در ارائهٔ ویراستی از آن تا چه اندازه می‌تواند پیامدهای ناگواری به همراه داشته باشد و موجب بروز خطاها و سوء برداشت‌هایی در فهم کلام و مرام آن نویسنده شود.

به هر روی، اشکالات و خطاهای راه‌یافته به ویراست عمّار التمیمی از شرح اشارات اَرَمَوی که شماری از آنها در این نوشتار بازنموده شد، نمودار ناستواری و بی‌اعتباری این چاپ است. محققان و دانشجویان باید تا حدّ امکان از رجوع به این نوع ویراست‌های غیر علمی و غیر انتقادی احتراز نمایند و تا آنجا که ممکن است، به جای استناد به این چاپ‌های سخیف معیّب، از دست نویس‌های معتبر آنها استفاده کنند. همچنین، نقد حاضر بر چاپ مزبور از شرح اشارات اَرَمَوی، ضرورت فراهم آمدن و نشر ویراستی علمی - انتقادی از این اثر ارزشمند و سودمند را فرایاد می‌آورد و بر آن تأکید می‌کند.

۲۱. الأَرَمَوی، سراج الدّین محمود بن أبی بکر، شرح الإشارات والتنبیّیات، دست‌نوشته شماره ۸۳۲۶۹ کتابخانهٔ احمد ثالث پاشا (توپکاپی) ترکیه، گ ۱۰۳.آ.

۲۲. یادکردنی است که در دو نسخهٔ کهن دیگر از شرح اشارات اَرَمَوی در عبارت مورد بحث به جای «اتصال و انفصال» عبارت «اتصال و انفکاک» کتابت شده است (نگرید به: همان، نسخهٔ شماره ۳۱۹۳ کتابخانهٔ فاتح ترکیه، گ ۷؛ نسخهٔ شماره ۱۸۴۸ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، ص ۱۱۴۴). تردیدی نیست که تبدیل «انفصال» به «انفکاک» از تصرّفات بعدی کاتبان - احتمالاً تحت تأثیر ضبط موجود در سایر نسخ اشارات و تنبیهات - بوده است و ضبط صحیح و موافق با متن شرح اَرَمَوی همان «اتصال و انفصال» است. به همین نحو ضبط مندرج در دست‌نوشته شماره ۱۰۹۴ کتابخانهٔ امام امیرالمؤمنین نجف اشرف، یعنی «انفصال و انفکاک» آشکارا نادرست و تصحیف شده است.

260

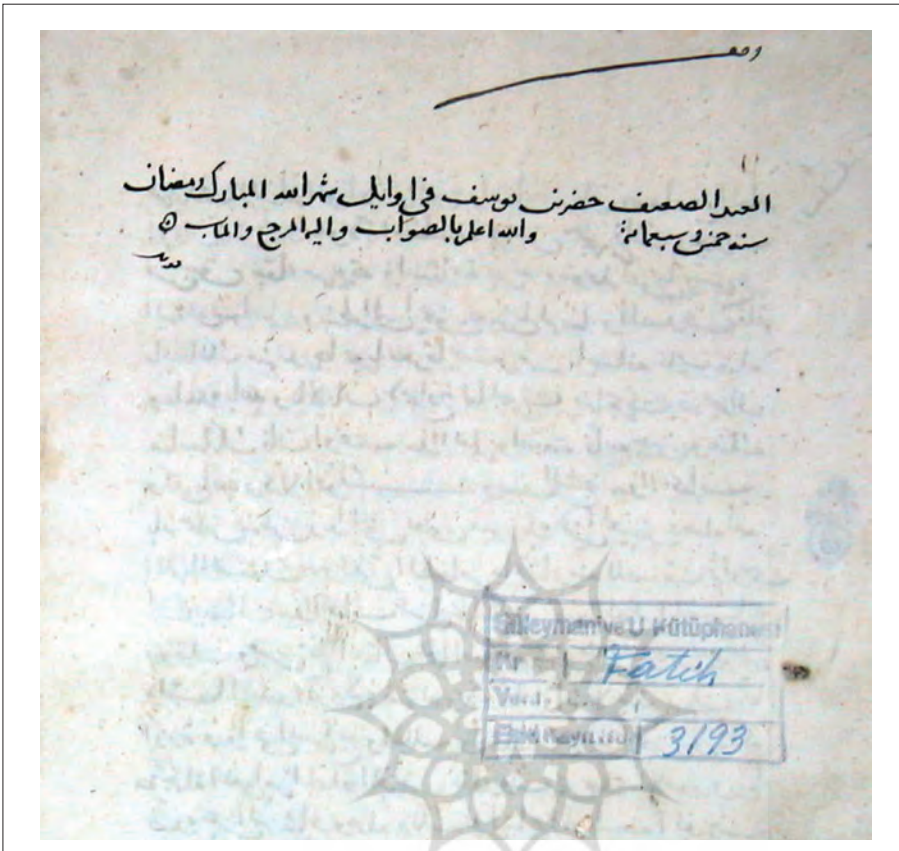
واذا الاح له الحق احذ بالفتور ولبقاء بالتصدق
 واوله في انضام لا يوتي من الحكمة التي اودعها في الاسباب
 فشيء بحث بغير من اسلاف لما شيلخق وان يوصي من يوتيه ذلك
 بشئ هذه الوصية ايضا وهذا اخيرا المنياه ههنا
 الكتاب كماله في سنن ومقصود ووقع المراجعه على
 شيل الاحضار والاجار لست مخبر من ربي الاخر في مع حق

ووقع المراجعه عليه اوامر
 سلطانها و...
 مطلوبه على سندها و...

مؤلف كتاب علوم انساني و...
 برنال جليل علوم انساني

تصويرش. ۱:
 دست نوشت شماره
 ۸۳۲۶۹ کتابخانه احمد
 ثالث پاشا ترکیه، برگ
 ۱۲۶۰.

تصویرش. ۲:
دست‌نویست شماره ۳۱۹۳
کتابخانه فاتیح ترکیه، برگ
۲۱۵.



تصویرش. ۳:
برگی از نسخه شماره ۱۸۴۸
کتابخانه مجلس شورای
اسلامی ایران.



آینه پژوهش ۲۰۰
سال ۳۴، شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۲



خط انعام

على سنبل الاختصار والابحار ليست مصيرون شهر ربيع
 سنة تسع وثمانين وستمائة
 هذا صورة خط الكاتب عفران الله له في اتمام نسخة الاصل
 نقل عنه هذه النسخة وقع الفراغ من كتابه صاحبها الميرزا
 ابي عبد الله جباري الاول من سنة ست عشر وستمائة للملاوية
 وكسر الله وحده وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين

و قد فرغ من تمشو هذا الكتاب النسخ المصحح الرفع الرفع بالاسانارة
 الصور والخط والشارح لاسانارة الصحة الخدور والملاوية الطابع
 العظام الحمد لله المفضل العادل العالم العامل الكامل جباري
 الاصغر السلطان الزمان ظل الله كما ملكه وسلطانها كما العبد الضعيف
 حمزة علي بن ابي طالب الحسيني الطباطبائي عامرية وها
 وسعوه كما محروا والآطاهر والظهير العالمين
 في شهر شوال سنة ثمان مائة وثمانين وستمائة
 الحمد لله المفضل العادل العالم العامل الكامل جباري
 مر هذا اليوم في يوم السبت

بسم الله الرحمن الرحيم
 والخط انعام
 الخط انعام

مكتبة
 دار
 الخ

مكتبة
 دار
 الخ

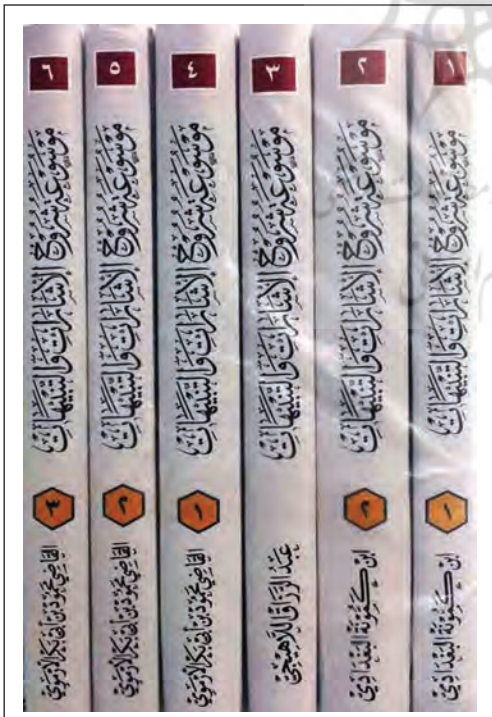
تصويرش. ۴:
 برگ آخر دست نوشت
 شماره ۹۴۰ کتابخانه
 امام امیرالمؤمنین نجف
 اشرف.



تصویرش. ۶.



تصویرش. ۵.



تصویرش. ۷.

EK - SİRÂCEDDİN EL-URMEVÎ'NİN ŞERHU'L-İŞÂRÂT VE'T-TENBİHÂTI TAHKİKLI
METİN

شرح الإشارات والتنبیہات

سراج الدین الأرموی (۱۱۹۸-۱۲۸۳)

[مقدمة المؤلف]

بسم الله الرحمن الرحيم

[1] قال مولانا الإمام علامة العالم أفضل المتأخرين وارث علوم الأنبياء والمرسلين
قاضي القضاة شيخ الإسلام سراج الملة والدين والد الملوك والسلاطين أبو النشاء محمود بن
أبي بكر بن أحمد الأرموي أمتع¹ الله الإسلام وأهله بطول بقائه. الحمد لله حمداً النوفق على
ما وفق وأسأله هداية من سلك طريق الحق فاستبق وأرغب إليه في إلهام الحق وإفهام ما تحقق
وأصلي على سيد من خلق وسند من بالفضاء نطق محمد النبي الأمي وعلى آله وأصحابه ما
وقب ليل ونسق والفجر صبح وانفلق.

[2] وبعده، فإني رأيت كتاب الإشارات والتنبیہات من كتب الشيخ الرئيس أبي علي بن
سینا تغفده الله برحمته مشتملاً على ألفاظ عذبة وجيزة ومعاني كثيرة مرموزة قد اعنتني بشرح
جم غفير من أعيان الأفاضل لكن إعتنوا بإيراد الإشكالات على ما فيه من الإشارات والتنبیہات
دون التوقف على المراد من الكلام المرموز والنظم ما قد يظن أنه غير منتظم ولعبري إن ههنا

۱. ان الحمد لله تعالى وحده.

موسوعة شرح الإشارات والتنبيهات

وهي أكبر موسوعة لتحقيق شروح كتاب الإشارات والتنبيهات (للشيخ الرئيس)، والذي يعتبر من ركائز الفلسفة المشائية، ومرجعاً للعلوم العقلية، وقد جمعنا أكبر عدد ممكن مما لم يطبع منها، تعود أغلبها إلى (القرن السادس والسابع الهجري)، وهي:

- ١- المآكمت بين شرحي الإشارات/العلامة الحلي.
- ٢- شرح الإشارات والتنبيهات/أكمل الدين الأمفهانى.
- ٣- المآكمت بين شرحي الإشارات/قطب الدين الراوندى.
- ٤- بشارات الإشارات/محمد بن اشرف حسيني السمرقندى.
- ٥- شرح الإشارات والتنبيهات/السيد شريف الجرجاني.
- ٦- شرح الإشارات والتنبيهات/السيد احمد الملوي.
- ٧- نظم الأنماط المبدعات من كتاب الإشارات/أبو السامات حسن بن محمد العمارة.
- ٨- المآكمت بين شرحي الإشارات/محمد بن اسعد بن محمد اليماني التستري.
- ٩- حاشية على شرح الإشارات/خاتون آبادي.
- ١٠- شرح الإشارات والتنبيهات/محمد باقر مؤمن السزوارى.
- ١١- شرح الإشارات والتنبيهات/محمد معصوم قزويني.
- ١٢- شرح الإشارات والتنبيهات/نجم الدين اللبودي.
- ١٣- شرح الإشارات والتنبيهات/نجم الدين النخجواني.
- ١٤- شرح الإشارات والتنبيهات/القاضي الأرموي.
- ١٥- شرح الإشارات والتنبيهات/جلال الدين الدواني.
- ١٦- شرح الإشارات والتنبيهات/ابن كمونة البغدادي.
- ١٧- شرح الإشارات والتنبيهات/عبد الرزاق اللاهيجي.

أملين الحصول على المزيد منها لاحقاً، وذلك من خلال التعاون المثمر، سائلاً العلي الأعلى أن يوفقنا جميعاً. نشر العلوم والمعارف الإسلامية، والمساهمة في إثراء المكتبة العلمية، بفضل الله تعالى ورحمته.

ملحوظة: سيصدر قريباً بعض الأجزاء المكتملة إن شاء الله تعالى.
العلامة
عمار التميمي

تحقيق أم تضييع لأثر علمي طمعاً بالانتفاع

إطالة على تحقيق غير علمي من شرح الإشارات والتنبيهات للأرموي^١

ملخص البحث:

تعتبر النصوص العلمية القديمة لعلماء المسلمين تراثاً وأثراً علمياً قيماً ومفيداً، فيجب أن يكون تحقيقها بأيدي من هو أهلاً لتحقيقها، لتكون في متناول يد الباحثين بتحقيقات علمية صحيحة ودقيقة. فالكثير من التحقيقات التي تم القيام بها حتى الآن تفتقر إلى المميزات والمعايير المعروفة في التحقيق العلمي الرصين، وبالنتيجة فقد تم طبع عدد كبير من هذه الكتب بشكل غير لائق ومليء بالأخطاء. فمثل هذه التحقيقات المعيبة فاقدة للاعتبار ولا يمكن التعويل عليها؛ لأنّ التعويل عليها في البحوث والتحقيقات يسفر عن نتائج فادحة. وسنتناول في مقالنا هذا عدداً من الأصول والمعايير العامة التي يجب أن تتوفر في التحقيقات العلمية، وتوضيح أهم الفوارق بينها وبين التحقيقات غير العلمية، ومن ثم نقوم بتعريف وتقييم التحقيق الذي قام به الشيخ عمّار التميمي لشرح الإشارات والتنبيهات لسراج الدين الأرموي (ت ٦٨٢هـ)، ونحاول من خلال هذه الدراسة والتقييم أن نوضح أنّ التحقيق الذي قام به الشيخ عمّار التميمي من شرح الإشارات والتنبيهات للأرموي عبارة عن تحقيق خاطئ وفيه العديد من العثرات، حيث لم تتمّ فيه بشكل دقيق وكامل رعاية أي أصل من أصول وقواعد التحقيق العلمي للنصوص، ولذلك فإنّ الكتاب المذكور لا بدّ وأن يحقّق ويطبّع من جديد.

مقدمة البحث:

إنّ تحقيق الآثار العلمية القديمة لعلماء المسلمين ونشرها هي مهمة عظيمة ولا بدّ منها، ويجب أن تجري وفقاً للأصول والقواعد الخاصّة بها. فالقيام بأعباء هذه المهمّة من قبل أشخاص لا تتوفر فيهم الكفاءات الجديرة لتحمل أعباء هذا العمل المعقّد، يسفر عن نتائج فادحة عظيمة وأضرار كثيرة جسيمة.

١. تمّت الترجمة إلى اللغة العربية هذه من قبل هيئة التحرير في مجلة (تراثنا) مع جزيل الشكر والامتنان لهم.

وللأسف الشديد فإن عددًا كبيراً من تحقيقات النصوص القديمة هي تحقيقات غير علمية. وهناك عوامل مختلفة كانت سبباً لتسويق مثل هذه التحقيقات التجارية غير العلمية؛ منها: طمع بعض المتلبسين بلباس التحقيق ورغبتهم في طلب الشهرة من اللذين يحاولون نشر أكبر عدد ممكن من الإنتاجات في هذا المجال، ليلبغوا بها الآمال ويكسبوا منها الأموال، بأقل ما يمكنهم من إنفاق المال والزمان والجهد؛ لأن صعوبة وتعقيد التحقيق الفني والعلمي للنصوص القديمة أدى إلى عدم تجسّم عناء العمل في هذا المجال إلا من قبل ماقلّ وندر من الأشخاص، كما أن عدم وجود الانتقادات الهادفة أو ندرتها، وعدم وجود التقييم من قبل ذوي الخبرة للتحقيقات التي تمّ تحقيقها، فسح للمحققين المزيّفين المتهاملين مجالاً واسعاً لبلوغ مقاصدهم ومآربهم دون ريبة ووجل، ممّا جعلهم يبادرون إلى إضاعة النسخ القديمة بتحقيقاتهم الهزيلة، واكتساب المنافع من طباعتها.

إنّ الخسائر والأضرار التي خلّفتها مثل هذه التحقيقات والطبعات غير العلمية سواءً للتراث أو لعالم التحقيق يمكن دراستها وتبيينها من عدّة جوانب؛ فبغض النظر عن أنّ هذه الطبعات غير علمية، فهي مصادر غير معتبرة وغير موثوقة كذلك، حيث يمكن أن تؤدّي بالدراسات التي تعتمد وتبني عليها إلى الوقوع في الخطأ في الكثير من الأحيان، وأمّا الضرر الخفي لمثل هذه التحقيقات يكمن في أنّها قد تمنع من تحقيق الكتب القيّمة لعلّماناً مرّة أخرى من قبل المحققين من ذوي الخبرة، ولا تترك في الغالب مجالاً وفرصة أخرى للتحقيق وطباعة تليق بتلك الكتب وجديرة بها، ممّا يؤدي إلى تضييع تلك الآثار العلمية القيّمة وعدم الاستفادة منها من خلال تحقيقها مرّة أخرى تحقيقاً علمياً دقيقاً يليق بها.

وقد قمنا في مقالنا هذا بتقديم نقد علمي لأحد التحقيقات غير العلمية وغير الموثقة في مجال التراث الفلسفي الإسلامي، وهو تحقيق الشيخ عمّار التميمي على شرح الإشارات والتنبيهات لسراج الدين الأرموي.

شرح الإشارات لسراج الدين الأرموي:

القاضي سراج الدين محمود بن أبي بكر الأرموي (ت ٦٨٢هـ)، فقيه شافعي وعالم بالمنطق، ومتكلّم أشعري مشهور، ألف كتاباً قيّمة ومعروفة، منها شرحه على كتاب الإشارات والتنبيهات لابن سينا (ت ٤٢٨هـ)، ويوجد من هذا الكتاب أربعة نسخ خطية:

١. النسخة الخطية رقم: (٨٣٢٦٩) في مكتبة أحمد ثالث باشا (في متحف طوبقابي) في تركيا.
٢. النسخة رقم: (٣١٩٣) في مكتبة فاتح في تركيا.

٣. النسخة رقم: (١٨٤٨) مكتبة مجلس الشورى الإسلامي الإيراني.

٤. النسخة الخطية رقم: (١٠٤٩) في مكتبة الإمام أمير المؤمنين × في النجف الأشرف.

النسخة المحققة من شرح الإشارات والتنبيهات للأرموي:

النسخة المحققة التي تمّ طباعتها من كتاب شرح الإشارات والتنبيهات للأرموي والتي قام بتحقيقها الشيخ عمّار التميمي طبعة ذات أخطاء وعثرات، ولم يتمّ فيها رعاية أيّ من الأصول والقواعد والمراحل التي يجب أن تتوفر في التحقيق العلمي، فالأخطاء الواضحة والعثرات الفادحة الموجودة في هذا التحقيق تعتبر من جانب شاهد أعلى عدم معرفة المحقّق بالنصوص والمواضيع الفلسفية، ومن جانب آخر يتبين من خلالها عدم معرفته بأصول التحقيق العلمي وعدم تخصّصه وتطلّعه في تحقيق النصوص الحكّمية. فالأخطاء المختلفة في ضبط الكلمات، والسهو، والأخطاء المطبعية والإملائية في كتابة الحروف، والسقوبات والزيادات القليلة أو الكثيرة، هي مجرد بعض تلك الإشكالات والمؤاخذات الجديرة بالملاحظة في هذا التحقيق السقيم.

إنّ أحد الإشكالات الأساسية في تحقيق الشيخ عمّار التميمي لشرح الإشارات للأرموي هو أنّه لم يبذل جهداً كافياً للوصول إلى النسخ الخطية المتبقية من هذا الكتاب، وإنّما اكتفى في تحقيقه على نسخة متأخرة ومغلوبة وغير معتبرة من هذا الكتاب، وهي المخطوطة رقم: (١٠٩٤) في مكتبة الإمام أمير المؤمنين × في النجف الأشرف.

وفضلاً عن المشكلة الأساسية التي ذكرناها آنفاً فإنّ عدم دقّة المحقّق في تحقيق النّص وتصحيحه أمرٌ ملحوظ ومثير للعجب، وكانت أخطاؤه في قراءة النسخة وضبط النّص واضحة منذ الصفحة الأولى للكتاب.

وفيما يلي نقدٌ تقييميٌّ ونقدٌ علميٌّ ل: (٣٥ صفحة) من التحقيق الذي نحن بصده لهذا الكتاب؛ أي من (الصفحة ١٤) وحتى (الصفحة ٤٧) من المجلد الثاني، وذلك من أجل تبين رداءة هذه الطبعة من شرح الإشارات للأرموي للقراء الكرام. حيث نرى في هذه الصفحات التي لا تزيد على (٣٥ صفحة) من الكتاب أكثر من مائة خطأ بما فيها الضبط غير الصحيح، والأخطاء المطبعية والتحريرية، وغيرها من الأخطاء، وسنذكر بعض منها في قائمة الأخطاء التي سوف نشير لها لاحقاً أدناه، فما حسبنا لو قمنا بحساب الأخطاء في كلّ الكتاب المتكوّن من ألف صفحة تقريباً من هذه الطبعة المحققة بناءً على النسبة المذكورة من الأخطاء في (٣٥ صفحة)، فحينها يحتمل أن تكون أخطاء الكتاب بأسره تربوا على ألفين وثمانمائة خطأ!

وسنذكر في هذه العجالة بعض من هذه الأخطاء في القائمة أدناه ونحيل البعض الآخر إلى مقالة مفصلة سوف نقوم بنشرها لاحقاً إن شاء الله.

ومن أجل تمييز وتعيين الضبط الصحيح أو الأفضل للكلمات استفدنا هنا من النسخ الثلاثة القديمة الأخرى لشرح الإشارات للأرموي التي سبق وأن تمّ تعريفها من قبل.

وفي قائمة الأخطاء أدناه سوف نقوم في البداية بنقل نفس العبارة والضبط المختار من قبل

المحقق، ثم نذكر في الجانب الآخر من السهم الضبط الصحيح أو الأفضل ونوضحه. وقد ميزنا أخطاء الضبط الحاصلة في العبارة بخطٍ أفقي في أسفلها.

١. ص ١٤، س ٢: والمقصود من هذا النمط بيان تركب الجسم من الهيولى الصورة ← الهيولى و الصورة.

٢. ص ١٥، س ٤: ومن الأولين من جعل تلك الأجزاء أجزاءً متميزةً، لا تقبل من القسمة إلا الوهمية ← تلك الأجزاء أجساماً متميزةً.

٣. نفس الصفحة، س ٦: ومنهم من لم يجعلها أجساماً ولا خطوطاً ← من لم يجعلها لا أجساماً.

٤. ص ١٦، س ١: قال بأن كل جسم إما لا جزء له، وإما فيه جزء بالفعل وهو جسم لا جزء له بالفعل ← لا جزء له بالفعل، وإما فيه جزء بالفعل هو جسم.

٥. نفس الصفحة، س ٩: الوهم هو اعتقاد المرجوح من اعتقادي الطرفين ← الوهم هو الاعتقاد المرجوح.

٦. ص ١٧، س ٣: من ههنا تجويز البرهان، وهو ان يقال ← من ههنا تحرير البرهان وهو ان نقول.

٧. نفس الصفحة، س ٨: حينئذٍ يلقي كل واحدٍ من الطرفين من الوسط اشياءً غير ما يلقاه الآخر ← شيئاً.

٨. نفس الصفحة، س ١٣: أن الوسط لو حجب الطرفين عن التلاقى ← الأوسط.

٩. ص ١٨، س ٩: فلأن ما يلقي الطرف من الوسط بعد المداخلة الموهومة، لو كان عين ما يلقاه قبل المداخلة الموهومة، وكان القدر الملاقي للوسط من الطرفين قبل المداخلة الموهومة، عين الملاقي بعد، لزم ان يكون الملاقاة بين الطرف قبل المداخلة، كالملاقاة بينهما بعدها، فكان الملاقاة بين الطرفين حاصلة، بمجرد ملاقتهما للوسط، فلم يكن الوسط حاجباً، هذا خلف ← وكان القدر الملاقي للوسط من الطرف قبل المداخلة الموهومة عين القدر الملاقي منه بعد، لزم أن يكون الملاقاة بين الطرف والطرف قبل المداخلة كالملاقاة بينهما بعدها فكانت الملاقاة بين الطرفين حاصلة بمجرد ملاقتهما للوسط.

١٠. ص ١٩، س ١: والمداخلة سواء كانت موهومة أو محققةً تقتضي ملاقاة الكل بالأسر، وعدم التمييز في الوضع، والثاني باطل فالمقدم مثله، أما بطلان التالي فلما نذكره ← وعدم التمييز في الوضع، والثاني باطل فالمقدم مثله، أما بطلان التالي فيما يذكره.

١١. نفس الصفحة، س ٨: ولم يتمييز أحدها عن الآخر في الوضع ← أحدهما.

١٢. همان نفس الصفحة، س ١٧: حصلت مماسة لنقطة أخرى ← نقطة.

١٣. ص ٢٠، س ٣: فلا نسلم ان للامماتة تحصل في آنٍ ← أن اللامماتة.

١٤. نفس الصفحة، س ٧: بل كان الأول بعده ← بعضه.

١٥. نفس الصفحة، س ١٤: وإنما الجاء القائلين بهذا القول إليهم، أنهم قالوا: يتمتع تأليف الجسم من اجزاء لا تتجزأ، ومن اجسام لا تتجزأ؛ لأن الاجسام في انفسها منقسمة ← وإنما الجاء القائلين بهذا القول إليه، أنهم قالوا: يتمتع تألف الجسم من اجزاء لا تتجزأ ومن اجسام لا تتجزأ؛ لأن الأجسام في أنفسها منقسمة.

١٦. ص ٢١، س ٥: أن هذا القائل وإن صرح بامتناع تركب الجسم من اجزاء لا تتجزأ ولكن يلزم القول بذلك ← أن هذا القائل وإن صرح بامتناع تركب الجسم من اجزاء لا تتجزأ ولكن يلزمه القول بذلك.

١٧. ص ٢٢، س ١: فإن الواحد والمتناهي موجدان فيها ← موجودان.

١٨. نفس الصفحة، س ٣: من ههنا تحرير البرهان على امتناع التأليف وقدّم على ذلك مقدمة ← على امتناع هذا التأليف وقدّم على ذلك مقدمة.

١٩. نفس الصفحة، س ٦: فلأن الكثرة غير المتناهية عبارة عن اجتماع الآحاد ← الكثرة الغير المتناهية.

٢٠. نفس الصفحة، س ١١: ولا شك ان كل كثرة لذلك حتى الاثنتين ← أن كل كثرة كذلك.

٢١. نفس الصفحة، س ١٢: وأن عنيت به غير ذلك، فبئنه ← وإن عنيت به.

٢٢. نفس الصفحة، س آخر: فبرهان بطلان الجزء الذي لا يتجزأ يبطل هذا القسم أيضاً ← يبطل هذا القسم.

٢٣. ص ٢٣، س ٢: عدل الشيخ إلى البرهان الذي تذكره ← نذكره.

٢٤. نفس الصفحة، س ٦: فإما أن يكون لكل كثرة متناهية يؤخذ منها - مؤلفة من آحاد - حجمها ازيد من حجم الواحد، وأما ان لا يكون القسمان باطلان ← حجمها ازيد من حجم الواحد أو لا يكون والقسمان باطلان.

٢٥. نفس الصفحة، س ١٠: حينئذ لا يحصل لشيء من الآحاد مميّزاً ← تميّز.

٢٦. ص ٢٤، س ١: فكان هي جسم، إذ لا معنى للجسم إلا ذلك - كما تقدّم - وذلك الجسم متناهي الحجم متناهي العدد ← فكان جسم إذ لا معنى للجسم إلا ذلك - كما تقدّم - وذلك الجسم متناهي الحجم متناهي الآحاد.

٢٧. نفس الصفحة، س ٥: قلنا: بان كل كثرة متناهية ← قلنا: لأن.

٢٨. نفس الصفحة، س ١٠: لإن الخصم يدعي ان كل جسمٍ حصل، جسم مؤلف من اجزاء لا نهاية لها ← لأن الخصم يدعي أن كل جسم مؤلف من اجزاء لا نهاية لها.

٢٩. ص ٢٥، س ٢: إذا صمَّ أحد إلى أحدٍ مثلهما في العدد ← إذا صمَّ أحد إلى أحدٍ مثلها في العدد.

٣٠. ص ٢٦، س ٢: لم يلاق ولم يجاور ما في الوسط ← لم يلاق ولم يُحاذ ما في الوسط.

٣١. ص ٢٧، س ٢: لزم كون جسم له ولا مفصل فيه ← جسم لاجزاء له.

٣٢. نفس الصفحة، س ٣: أراد الشيخ بالإمكان الأعم من الموجودات والإمكان الخاص، والأعم من الواقع بالفعل، والحالي عنه ← الأعم من الوجوب والإمكان الخاص، والأعم من الواقع بالفعل، والخالي عنه.

٣٣. نفس الصفحة، س ٦: فلما لم يثبت وجوب تناهي الأبعاد، لم تصدق القضية الكلية ← فما لم يثبت وجوب تناهي الأبعاد لم تصدق القضية كلية.

٣٤. نفس الصفحة، س ٩: بل يجب أن يكون قابلاً للانفصال ← بل هو قابل للانفصال.

٣٥. نفس الصفحة، س ١٠: إمّا باختلاف عرضين قارّين فيه كما في البلقة ← إمّا باختلاف عرضيين كما في البلقة.

٣٦. نفس الصفحة، س ١٧: اختلاف الأغراض ← اختلاف الأعراض.

٣٧. نفس الصفحة، س آخر: عاد إيصال الجسم ← عاد إتصال الجسم.

٣٨. ص ٢٩، س آخر: ومن عاداته أن يسمّى الفروع تدنيباً ← أن يسمّى الفرع تدنيباً.

٣٩. ص ٣٠، س ٤: قد علمت أن للجسم مقداراً ثخيناً متصللاً، وأنه قد يعرض له انفصال وانفكاك ← أنه قد يعرض له اتصال وانفصال.

٤٠. نفس الصفحة، س ١٤: ولذلك المعروض له قبول ذلك العارض، ولذلك العارض إمكان عروضه لذلك القابل ← ولذلك المعروض له قوة قبول ذلك العارض ولذلك العارض إمكان عروضه لذلك القابل.

٤١. نفس الصفحة، س ١٦: وتلك القوة وذلك الإمكان سابقاً على وجود المقبول ← وتلك القوة وذلك الإمكان سابقان على وجود المقبول.

٤٢. ص ٣١، س ٧: تلك القوّة لغيرها هو ذات المتصل بذاته ← تلك القوّة لغير ذات المتصل بذاته.

٤٣. ص ٣٣، س ٣: إن هذا أن لزم فإتّما يلزم فيما يقبل الفكّ والتفصيل ← إن هذا إن لزم.

٤٤. نفس الصفحة، س ٧: فما يبدّل على أن كل جسم له هيولى وموضوع ← فماذا يبدّل.

٤٥. نفس الصفحة، س ١١: أن طبيعة الامتداد الجسماني في نفسها واحدة، ومالها من الغنى القابل ← ومالها من الغنى عن القابل.

٤٦. نفس الصفحة، س ١٥: الجواب عن ذلك مبني على مقدمتين: [المقدمة الاولى] - في تفسير الطبيعة ← الجواب عن ذلك مبني على مقدمتين: إحدهما: في تفسير الطبيعة.

٤٧. نفس الصفحة، س ١٦: الأفعال والالانفعالات الصادرة عن الاجسام عن ذاتها، انها لا لسبب غريب خارج عنها، إنما تصدر عنها لا بما هي اجسام ← الأفعال والالانفعالات الصادرة عن الأجسام عن ذاتها لا لسبب غريب خارج عنها إنما تصدر عنها لا بما هي أجسام.

٤٨. ص ٣٤، س ٣: وجدت الطبيعة بأنها مبدء أول لحركة ما، يكون فيه سكونه بالذات لا بالعرض ← وحدت الطبيعة بأنها مبدء أول لحركة ما تكون فيه وسكونه بالذات لا بالعرض.

٤٩. نفس الصفحة، س ١٦: واختلاف النوعية في موضوعاته الصنفية والشخصية بالخارجات، عن ماهيته النوعية ← واختلاف النوع في موضوعاته الصنفية والشخصية بالخارجات عن ماهيته النوعية.

٥٠. نفس الصفحة، س آخر: فإنما هو امور، إنما تعرض للماهية النوعية بعد تقومها بذاتها، وتحصلها في نفسها ← فإنما هو أمور إنما تعرض للماهية النوعية بعد تقومها بذاتها وتحصلها في نفسها.

٥١. ص ٣٥، س ٥: فتلك الطبيعة من حيث هي، إن كانت محتاجة إلى الشيء، كانت في كل فرد محتاجة إليهم ← كانت في كل فرد محتاجة إليه.

٥٢. نفس الصفحة، س ٧: وجرح على هذا الطبيعة الجنسية ← وخرج على هذا الطبيعة الجنسية.

٥٣. نفس الصفحة، س ٩: فلها يحسب كل نوع، حاجة إلى الفصل ← فلها بحسب كل نوع.

٥٤. نفس الصفحة، س ١٤: فالمعلول بما هو معلول محتاج إلى علة مطلقة، لا إلى علة معينة، وكل علة معينة فإنها تستلزم معلولها؛ لأن ذلك المعلول افتقر إلى تلك العلة المعينة، بل لو ثبت الافتقار إلى علة معينة فإنما يكون ذلك لا من نفس المعلول، بل لأمر خارج وهو بعينها إما في الوجود وإما في العلية ← فإنها تستلزم معلولها؛ لأن ذلك المعلول افتقر إلى تلك العلة المعينة.... بل لأمر من خارج وهو بعينها.

وهذا اغيض من فيض من الأخطاء التي وقع فيها المحقق في تحقيقه هذا، وكما ذكرنا سابقاً فسوف نتناول قريباً في مقالة مفصلة الكثير من الأخطاء التي وقع فيها المحقق مع دراسة مفصلة حول الموضوع إن شاء الله.